
می و مینا

سیری در زندگی و آثار حکیم عمر خیام نیشابوری

بکوشش:

علی دهباشی

می و مینا

سیری در زندگی و آثار حکیم عمر خیام نیشابوری

بکوشش: علی دهباشی

طراحی روی جلد: بیژن جناب

حروف چینی: کنجینه

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

چاپ اول تابستان ۸۳

تیراژ: ۲۰۰۰

شابک: ۹۶۴-۹۳۹۸۱-۵-X



ناشر: هنر سرای گویا

آدرس: خیابان کریمخان زند - روبروی ایرانشهر - پلاک ۱۳۷

تلفن: ۸۳۱۳۴۳۱

دهباشی، علی، ۱۳۳۷ - ، گردآورنده .
می و مینا : سیری در زندگی و آثار حکیم عمر
خیام نیشابوری / بکوشش علی دهباشی. - تهران:
هنر سرای گویا ، ۱۳۸۳ .
۹۴ ص. : جلدی.

ISBN 964-94981-5-z

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیفا .
کتابخانه

۱. خیام، عمر بن ابراهیم، ۴۳۲ - ۵۱۷ق. -- نقد
و تفسیر. ۲. شعر فارسی -- قرن ۴ق. ۳. شعر فارسی --
قرن ۵ق. -- ترجمه شده به انگلیسی. ۴. شعر انگلیسی
-- قرن ۲۰م. -- ترجمه شده از فارسی. ۵. خیام،
عمر بن ابراهیم، ۴۳۲ - ۵۱۷ق. -- کتابخانه‌های
الده. عنوان. ب. عنوان: سیری در زندگی و آثار حکیم
عمر خیام نیشابوری.

AL۱/۷۴
دس/م ۹۵۷خ
۱۳۸۳

PIR5۹۳۵/۴
۱۳۸۳

۹۸۴-۹۸۸۸

کتابخانه ملی ایران

فهرست

مقدمه/ علی دهباشی	۹
قدیم‌ترین اطلاع از زندگانی خیام/ استاد بدیع‌الزمان فروزانفر	۲۰
خواجہ اما عمر خیامی/ علامہ محمد قزوینی - دکتر محمد معین	۴۴
خیام در تاریخ ادبیات ایران/ دکتر ذبیح‌الله صفا	۱۱۷
راجع به احوال حکیم عمر خیام نیشابوری/ استاد عباس اقبال آشتیانی	۱۲۵
حکیم خیام نیشابوری/ عبدالباقی گولپینارلی / دکتر توفیق سبحانی	۱۴۱
حکیم عمر بن ابراهیم خیام نیشابوری/ دکتر سید محمدرضا جلالی نائینی	۱۷۲
مقدمه‌ای بر طربخانه/ استاد جلال‌الدین همائی	۱۸۰
گل‌سرخ نیشابور/ استاد مجتبی مینوی	۲۴۴
تحقیقات درباره خیام/ دکتر قاسم غنی	۲۷۲
شخصیت و منش عمر خیام شاعر/ آرتور کریستن سن/ دکتر فریدون بدره‌ای	۳۰۹
زندگانی و کار حکیم عمر خیام نیشابوری/ ابوالقاسم قندهاریان	۳۱۹
نکاتی درباره عمر خیام/ دکتر رضازاده شفق	۳۸۳
یک یا چند خیام/ استاد محمد محیط طباطبایی	۳۹۲
وطن خیام/ حسن وحید دستگردی	۴۰۳
نگاهی به زمان و جهان خیام/ فردین مهاجر شیروانی - حسن شایگان	۴۰۹
عمر خیام؛ منجم، ریاضی‌دان و شاعر/ ج. ا. بویل/ حسن انوشه	۴۳۶

۴۴۳	عمر خیام / مینورسکی / بهاءالدین خرمشاهی
۴۵۵	ورود به دنیای خیام / دکتر جعفر آقایانی چاوشی
۴۸۰	رباعیات خیام / محمدعلی فروغی - قاسم غنی
۵۱۰	سیری در زندگانی خیام و نگاهی به رباعیات او / دکتر محمد اسماعیل رضوانی
۵۲۷	خیام، شاعر مرموز / ژیلبر لازار / دکتر سیروس ذکاء
۵۳۷	یک دم، میان در عدم / دکتر غلامحسین یوسفی
۵۵۵	خیام و درد روشن بینی / دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن
۵۸۲	شک وانکار در اشعار خیام و حافظ / عبدالعلی دست غیب
۵۹۱	خیام، پیر نیشابور / دکتر عبدالحسین زرین کوب
۶۰۵	خیام فیلسوف / صادق هدایت
۶۲۰	حکیم عمر خیام و مسأله واحد و تکثیر / دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی
۶۵۳	خیام و تصوف / اسماعیل یکانی
۶۶۱	نوروزنامه / دکتر محمدجعفر محجوب
۶۷۱	فهرست کوتاهی از اکتشافات ریاضی خیام / دکتر فضل الله رضا
۶۸۲	ابوالفتح عمر بن ابراهیم الخیامی «عمر خیام» / دکتر سید حسین نصر / احمد آرام
۶۹۴	آیا خیام ریاضی دان، همان خیام شاعر است / علیرضا ذکاوتی قراگزلو
۷۰۲	خیام و تقویم جلالی / سید حسن تقی زاده
۷۱۲	ابعاد جهانی شخصیت خیام / دکتر ابولقاسم رادفر
۷۲۳	خیامی و خیام شاعر در زبان های خارجی / گودرز نجفی
۷۴۴	مقدمه ای بر رباعیات خیام به زبان فرانسوی / ژیلبر لازار / هرمز میلانیان
۷۵۲	فیتز جرالد مترجم انگلیسی ترانه های خیام / مسعود فرزاد
۷۵۸	فیتز جرالد و حکیم عمر خیام / پیترا یوری / هوشنگ پیرنظر
۷۷۷	آراء و عقاید برخی از دانشمندان مغرب زمین ... / اسماعیل یکانی
	مطالعات مورخان و مستقدان خاورزمین درباره عمر خیام / حسین دانش / توفیق
۸۱۰	سبحانی
۸۳۱	خیام شناسی در ژاپن / دکتر هاشم رجب زاده
۸۵۲	خیام از زاویه دید معاصران / علی دشتی

- ۸۶۳ بررسی‌های تحلیلی و تطبیقی رساله‌ی موسیقی خیام/ دکتر ساسان سپتا
- ۸۷۶ نامه‌ای از سنایی به خیام/ استاد مجتبی مینوی
- ۸۸۲ خیام و غزالی/ جمشید سروشیار
- ۸۸۴ تاریخچه تحقیقات ایران‌شناسان روس / نرگس محمدی‌بدر
- ۸۹۴ شراب نیشابور / کریم امامی
- ۹۱۹ رباعیات خیام
- ۹۲۹ کتابشناسی کتابهای فارسی درباره حکیم عمر خیام / زهرا و فاطمه انگورانی

مقدمه

علی دهباشی

«هزار سال آسمان و اختران را در مدار و سیر به شیب و بالا جان باید کنند، تا از این

آسیابک، دانه‌ای درست چرن عمر خيام بیرون افتد.»

حجة‌الحق امام غیاث‌الدین ابوالفتح عمر بن ابراهیم خیامی از ستارگان قدر اول عرصه دانش و ادب ایران و جهان در اول ذیحجه سال ۴۳۹ قمری مطابق با هجدهم ماه می ۱۰۴۸ میلادی چشم به دنیا گشود. درباره‌ی خاندان و محل ولادت وی مورخین اقوال مختلف ذکر کرده‌اند. به نوشته‌ی تاریخ الفی خاندانش از اهالی روستای شمشاد در نزدیکی بلخ بوده، ولی وی خود در استرآباد به دنیا آمد، و مطابق ضبط یاراحمد رشیدی در طریخانه وی در استرآباد زاده شد، ولی اوان زندگیش در بلخ گذشت. با این همه صحیح‌ترین قول را متعلق به ابوالحسن علی بن زید بیهقی نویسنده‌ی تاریخ بیهق می‌دانیم که در تتمه صوان الحکمه می‌نویسد اجداد وی اهل نیشابور بوده و وی نیز در نیشابور متولد شد. از اوان زندگی و استادان وی چیزی نمی‌دانیم فقط آن که وی شاگرد ابوالمعالی امام الحرمین جوینی (۴۱۹-۴۷۸ ق) عالم نامدار اشعری شافعی مذهب بوده، و هندسه و مجسطی را نزد ابوالحسن انبیری (انباری) خوانده است. سایر روایاتی که درباره‌ی تحصیل وی نزد ابن‌سینا و نیز داستان معروف «سه یار دبستانی» نقل شده هیچ‌کدام مبنای تاریخی درستی ندارد، چه آن که خواجه نظام الملک (۴۰۸-۴۸۵ ق) سی و یکسال قبل از وی متولد شده و بنابراین نمی‌توانسته با خیام همدرس بوده باشد، و نیز ابن‌سینا (۳۷۰-۴۲۸ ق) یازده سال قبل از ولادت او چشم از دنیا فرو بسته بود. با این

حال محتمل است که خیام نزد یکی از شاگردان ابن سینا علوم زمانه را فرا گرفته است، و از همین روی در مقدمه رساله کون و تکلیف از ابوعلی سینا به عنوان استاد خود نام برده است.

به گفته بیهقی «جامع بود میان قوت حفظ و حدت ذكاء، چنانکه می‌گویند کتابی مطول را هفت نوبت تأمل نمود در اصفهان، چون به نیشابور عود کرد از ظهر قلب املاء کرد چنانکه نسخه از املاء او نوشتند و ما از آن نسخه مقابله کردیم، زیادت تفاوتی نداشت. و بدین استعداد بر جمیع علوم معقول و منقول وقوف یافت.» در همان اوان جوانی به انشاء رساله‌ای در تصدیق روش هندیان در گرفتن جذر و کعب اعداد پرداخت. این رساله که متأسفانه به دست ما نرسیده است موجب شد تا به عنوان عالم به شهرت دست یابد. از آن پس نشان وی را در سمرقند می‌یابیم که در سایه حمایت رئیس قاضی ابوطاهر عبدالرحمن بن علی رساله معروف خود را در جبر و مقابله با عنوان رساله فی براهین علی مسائل الجبر و المقابله به عربی نوشت. این رساله حاوی راه حل‌های هندسی و جبری معادلات درجه دوم و نیز طبقه‌بندی معادلات جبری، از جمله معادلات درجه سوم و ارائه راه حلی برای اغلب آن‌ها می‌باشد. بدینسان خیام ۱۳ نوع مختلف معادلات درجه سوم را شناسایی کرده، همچنین با بسط قوای مختلف دو جمله‌ای‌ها (معروف به دو جمله‌ای نیوتن) و یافتن ضرائب این بسط و گسترش، قاعده و دستوری را که امروز مثلث پاسکال نامیده می‌شود؛ چهار قرن پیش از این دو دانشمند، کشف نمود. از این‌رو امروزه این اثر را یکی از برجسته‌ترین آثار قرون وسطایی در علم جبر به شمار می‌آورند.

از آن پس خیام در خدمت امیر قراخانی شمس‌الملک نصر بن طمغاج خان خاقان سمرقند می‌یابیم و به گفته بیهقی «همواره وی را بسیار بزرگ می‌داشت. چندانکه در ایوان خویش وی را در کنار خود می‌نشاند.» ظاهراً در سال ۴۶۶ ملک‌شاه به قلمرو شمس‌الملک تاخته، و پس از برقراری صلح بین آن دو خیام به خدمت ملک‌شاه در آمده، تا پایان عمر این شاه در سایه حمایت وی و همچنین وزیر با تدبیر او خواجه نظام‌الملک قرار داشت که برای او سالانه ده هزار دینار مقرری برقرار نمود. ملک‌شاه او را در زمره ندما قرار داده و خیام در دربار وی صاحب منزلت فراوان بود. داستانی که خاقانی از برخورد بین وی و خواجه وزیر کاشانی نقل می‌کند به خوبی گویای این معنی است. آن

داستان چنین است، «... ماجرای خواجه بزرگ کاشانی در عهد ملکشاه که با حجةالحق عمر خیام رفته است. مگر روزی خواجه به دیوان نشسته بود. [امام] عمر خیام درآمد و گفت: ای صدر جهان، از وجه ده هزار دینار معاش هر سال من کهر باقی به دیوان عالی مانده است. نایبان دیوان را اشارتی بلیغ می‌باید تا برسانند. خواجه گفت: توجهت سلطان عالم چه خدمت کنی که هر سال ده هزار دینار مرسوم تو باید داد؟ عمر خیام گفت: «واعجباً! من چه خدمت کنم سلطان را؟ هزار سال آسمان و اختران را در مدار و سیر به شیب و بالا جان باید کردن، تا از این آسیابک دانه‌ای درست چون عمر خیام بیرون افتد، و از این هفت شهر پای بالا و هفت دبه سر نشیب یکی قافله سالار دانش چون من درآید. اما اگر خواهی از هر دهی در نواحی کاشان چون خواجه ده ده بیرون آرم و به جای او بنشانم، که هر یک از عهده خواجه‌گی بیرون آید.»

خواجه از جای بشد و سر در پیش افکند، که جواب بس پابر جای دید. این حکایت به حضرت سلطان ملکشاه باز گفتند، گفت: بالله که عمر خیام راست گفت ...

پانصد هجرت چون من نژاد یگانه چون او هر هفته صد هزار بزاید»
در سال ۴۶۷ ق از سوی سلطان به اصفهان مأمور شد تا در آن شهر رصدخانه‌ای را بنا نهد و با همکاری دانشمندان و ریاضیدانان مشهور از جمله ابوالمظفر اسفزاری و میمون النجیب الواسطی، ابوالفتح عبدالرحمن خازنی و ابوالعباس لوکری و معموری بیهقی به اصلاح تقویم موجود پردازند. انجام این وظیفه ۵ سال به طول انجامید و سرانجام در تاریخ نهم ماه رمضان سال ۴۷۱ ق تقویم جدید تکمیل و به افتخار جلال‌الدین ملکشاه تقویم جلالی نامیده شد. تقویم جلالی تا به امروز یکی از دقیق‌ترین گاه‌شماری‌های موجود در جهان محسوب می‌شود و دقت آن بسیار از تقویم گریگوری مسیحی که حدود پنج قرن پس از آن تنظیم شده است بیشتر است. همزمان به سال ۴۷۰ ق، خیام رساله مختصر خود را در هندسه با نام رساله فی شرح ما اشکل من مصادرات کتاب اقلیدس به عربی تدوین نمود. این رساله نیز از شاهکارهای هندسه در قرون وسطی بوده و در آن با بحث درباره اصل پنجم اقلیدس به قضایایی دست یافت که در قرن نوزدهم اساس هندسه غیر اقلیدسی لوباففسکی بر آن قرار گرفت. وی در این رساله به کار خود درباره نظریه ریاضی موسیقی نیز اشاره می‌کند، ولی امروزه از این رساله وی اثری در دست نیست. از سایر رسالات خیام در علوم ریاضی باید اشاره کنیم به رساله‌ای کوتاه در

حل یک مسأله جبری به وسیله قطوع مخروطی، خیام در این رساله بیست و یک قسم معادلات جبری را دسته‌بندی کرده و متذکر می‌شود که ریاضیدانان پیش از او تنها به حل یازده قسم از آن معادلات موفق گشته بودند، و حل ده نوع دیگر از وی می‌باشد؛ لوازم الامکنه، درباره فصول و علت اختلاف هوای مناطق مختلف؛ میزان الحکم، درباره روش‌های تعیین ارزش اشیاء پیوسته به جواهرات بدون خارج ساختن آن‌ها؛ مشکلات الحساب؛ رساله فی قسمة الدائرة.

نخستین باری که خیام را متوجه مسائل حکمی می‌یابیم به سال ۴۷۲ ق است. در آن سال وی به خواست برخی دوستان در اصفهان خطبة‌القاء ابن‌سینا را به فارسی ترجمه کرد. سپس در سال ۴۷۳ رساله‌الکون و التکلیف و همچنین الجواب من ثلاث مسائل را در پاسخ به سؤالات یکی از شاگردان ابوعلی، ابونصر محمد بن عبدالرحیم نسوی قاضی فارس نوشت. سایر رسالات فلسفی این دوره از زندگی خیام عبارت است از: الضیاء العقلی؛ رساله فی الوجود که همگی به عربی است. خیام علاوه بر ریاضیات، در کلام و فلسفه و قرائت و همچنین ادب عرب صاحب آوازه بوده، و او را تالی ابوعلی سینا برشمرده‌اند. برخی نوشته‌اند که امام محمد غزالی سال‌ها نزد وی حکمت آموخته و بیهقی عین‌القضات همدانی را شاگرد وی قلمداد کرده است. قفطی می‌گوید که در علوم یونان علامه زمان و اهل خراسان بود، و زمخشری مفسر و لغوی در رساله الزاجر للصفار از مباحثه خود در باب لغت با وی یاد کرده و وی را «حکیم الدنيا و فیلسوفها» خوانده و شاگردانش را به استفاده از محضر خیام تشویق نموده است. در رباعیاتش دقیق‌ترین مسائل کلامی را مطرح کرده و متکلمان را به مبارزه طلبیده است. با این همه اشتغال وی به فلسفه، مخالفت اهل ظاهر را برانگیخت، و خیام به ناچار عازم سفر حج شد. مترجم تاریخ حکماء قفطی می‌نویسد، «بعد از آن که اهل عصر، قبح در دین وی کردند، و مکنون سر او آشکار گردانیدندی، بر نفس خویشان بترسید، و عنان خامه و زبان از امثال آن سخنان باز کشید. و عازم حج بیت‌الله شد و چون به بغداد رسید، اهل طریقه او از معتقدان علوم اوایل، سوی وی تردد و آمد شد آغاز نهادند. [اما او ایشان را به خود راه نداد] و بعد از گزاردن حج به بلد خود معاودت نموده، در کتمان اسرار به اظهار عبادت و شعار مردم دیندار، مبالغت نمود.»

پس از قتل خواجه نظام‌الملک و مرگ ملکشاه در سال ۴۸۵ ق، رصدخانه اصفهان که

با هزینه عظیم ایجاد شده بود، تعطیل و خیام به نیشابور بازگشت. از این تاریخ به بعد اطلاعات ما از زندگی خیام بسیار اندک است. به سال ۴۹۵ او را بر بالین سنجر نوجوان می‌یابیم که مبتلای آبله است و خیام به مداوای او آمده است. پس از ملاقات بیمار مجیرالدوله وزیر نظر او را درباره بیمار می‌پرسد. خیام حال وی را بد توصیف می‌کند. خادمان سنجر این خبر را به وی رساندند. «چون سلطان صحت یافت عمر را دشمن داشت و به او بد شد.» در هر حال خیام آن منزلت سابق را در دربار ملکشاه دیگر باز نیافت. شاید این نکته که قفطی می‌گوید «در التزام سیاسات مدنیّه، بر موجب قواعد یونانیّه، مبالغت فرمودی» نیز بی‌تأثیر نبود. کینه شخصی سلطان معزالدین سنجر و مبالغه خیام در عقیده و تعلم سیاست مدنی یونانیان که در مخالفت با نظام سلطنتی بوده و مداخله اعضای جامعه را در حکومت طلب می‌کرده، دست به دست یکدیگر داده و وی را خانه‌نشین نمود. بر این دو باید همچنین دشمنی اهل ظاهر و متکلمان را بیفزاییم، چنانچه مشهور است امام محمد غزالی در نوشتن تهافت‌الفلاسفه متوجه وی بوده است. با این وجود وی تا پایان عمر خود در احتشام و بزرگی به سر برد.

قراین گواهند که خیام در شهر نیشابور صاحب مقام بزرگ و نفوذی عظیم بوده است. از سنایی شاعر نامه‌ای در دست است که به خیام نوشته و از وی استمداد کرده است. شرح ماجرا چنان است که سنایی در سفر به نیشابور در کاروانسرای منزل می‌گزیند. در آن مکان هزار دینار طلا دزدیده می‌شود. گمان دزدی بر غلامی هندو می‌برند، وی نیز می‌گوید که طلا را دزدیده و به شاگرد حکیم سنایی سپرده است. سنایی که دلتنگ گردیده، شاگرد را رها کرده و به هرات باز می‌گردد، شاگرد نیز که خود را تنها می‌یابد معترف می‌شود که طلا را به خواجه داده است. صراف نیز به هرات نامه می‌نویسد و از سنایی می‌خواهد که وجه دزدی را باز گرداند. سنایی نامه‌ای تند در پاسخ وی می‌فرستد و همزمان در نامه‌ای دیگر به خیام از او که در شهر دارای کلامی نافذ است، می‌خواهد که صراف را متوجه کند که چنان تهمتی زینده سنایی نیست. «توقع این عاشق صادق آن است که چون نوشته بدان پیشوای حکیمان رسد، در حال به ذوالفقار زبان حیدروار سرشان بردارد، و به درّه صلابت عمری بنیت نیت ایشان ذره ذره کند، تا از ننگ و چنگ نیرنگ خویش باز رهند.»

در خلیقات خیام نوشته‌اند که بدخلق و تند مزاج و بدان دلیل تردد اهل علم نزد او

کم‌تر بود، همچنین در تعلیم و تفهیم و تصنیف آنچه از آن دیگری فایده یافتی، بخل می‌ورزید. بیهقی روایت می‌کند که روزی امام محمد غزالی نزد او رفت و از او سؤالی کرد مبنی بر آن که چرا که یکی از نقاط فلک به عنوان قطب بر دیگر نقاط برتری دارد. خیام در پاسخ وی بسیار حاشیه رفت و از ورود در قضیه امتناع کرد تا آن که ظهر شد و بانگ اذان برآمد. در این هنگام غزالی که حتماً حوصله‌اش سر رفته بود، گفت: «جاء الحق و ذهب الباطل»، و از جا برخاست و رفت. البته می‌توان تصور کرد که خیام در آموختن علم به غیر اهل آن چندان مشتاق نبوده و غزالی نیز بی‌گمان بزرگ‌ترین مدعی فلسفه و علوم یونانی در عصر خود بوده است. در داستان دیگری می‌خوانیم که فقیهی هر روز صبح نزد خیام حکمت می‌خواند و چون به میان مردم می‌رفت وی را به فساد متهم می‌کرد. خیام چون آگاه شد کسانی را بر بام خانه گماشت تا هنگامی که آن فقیه به خانه وی درآمد، طبل کوبیدند، و مردم به خانه وی ریختند. خیام گفت، «ای مردم نیشابور، این فقیه شما است که هر روز در همین هنگام نزد من آمده و حکمت می‌آموزد، و چون نزد شما می‌آید از من چنان یاد می‌کند. اگر من آنی هستم که او می‌گوید چرا نزد من علم می‌آموزد، و اگر چنین نیست چرا از استاد خود به بدی یاد می‌کند.» در هر حال از شرح مباحثه خیام و زمخشری که در رساله الزاجر للصغار عن معارضة الکبار آمده، معلوم می‌شود که وی خالی از لجاجت نبوده است، گرچه در عین حال به مقام علم و دانشمندان احترامی فراوان قائل بود.

نسبت به ابوعلی سینا علاقه فراوان داشت. شواهد ما بر این مدعی یکی ترجمه خطبه القرا است به فارسی، دیگر آنجا که در مقدمه رساله کون و تکلیف از او به عنوان «استادم افضل المتأخرین شیخ الرئيس ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینای بخاری اعلی الله درجته» نام می‌برد. این علاقه گاه نشان از تعصب می‌یابد چنانچه از مباحثه وی با عضدالدین حاکم یزد که از علاقه‌مندان ابوالبرکات بغدادی بود، بر ما نمایان می‌شود. شهرزوری در نزهة الارواح و روضة الافراح شرح این مکالمه را چنین بیان کرده است، «و روزی [عضدالدین] عمر خیام را گفت که: چه می‌گویی در اعتراضات ابی البرکات بر ابوعلی؟ عمر خیام گفت که: سخنان ابوعلی را نفهمیده است، و او را رتبه یافت کلام ابوعلی نیست، چگونه رتبه اعتراض باشد او را؟ پس ملک او را گفت، آیا محال است که حدسی اقوی از حدس و یافت ابوعلی باشد، و یا ممکن باشد؟ عمر خیام گفت: محال

نیست. ملک گفت: این که تو می‌گویی که او را رتبه ادراک و اعتراض نیست مساوی است با آن که می‌گوید که او را ادراک و اعتراض و زیاده از این‌ها هست، پس بر تست که کلام خود را راجع سازی بر کلام خصم به زیادتی برهان، و به سفاقت نباید کشید که غلام مرا قدرت بر سفاقت بیش از تست. عمر خیام از این سخن مشوش گشت. ملک او را گفت: حکیم کلام دیگران را به برهان عیب می‌کند، و جدلی نامنقح به سفاقت و خشونت و حقارت، پس تو طلب کن بهترین این دو وجه را، و قناعت به فروترین مراتب منماید. عمر خیام سکوت ورزیده برخاست.

خیام در ابراز نظر و عقیده خود بسیار صریح و بی‌پروا بوده است. شرح مکالمه وی را با خواجه وزیر کاشانی و عضدالدین حاکم یزد باز نمودیم. شواهد افزون‌تر آن که در چنان عهدی که در اصفهان معموری بیهقی منجم را تنها بدان خاطر که ناشناس بود به اتهام قمرطی کشتند، در رسالات خود نسبت به اسماعیلیه که نظر مساعدی نسبت به فلسفه داشتند، طریق اعتدال پیش گرفته و از محکوم کردن آنان خودداری ورزیده است. نه تنها در علوم عقلی امام اهل خراسان بود، بلکه به نوشته شهرزوری «عالم بود به فقه و لغت و تاریخ. روزی عمر خیام پیش عبدالرزاق وزیر درآمد، امام قاریان ابوالحسن الغزال پیش او بود، و در اختلاف قرائت مباحثه داشتند. وزیر گفت به دانائی رسیدیم، و عمر خیام را از آن سؤال کرد. عمر اختلاف قراء را مذکور ساخت، و علت هر یک را بیان کرد، قرائت شاذه را ذکر کرد با سبب آن‌ها، و یک وجه را تفضیل کرد. غزالی گفت: حق سبحانه و تعالی مثل تو علما را زیاده گرداند، به درستی که ما گمان نداریم که احدی از قراء مثل این حفظ نموده باشد، چه جای حکما.» گرچه رسماً بر مشرب مشائیون بود، ولی چنین می‌نماید که همچنانکه بوعلی در کتاب شفا می‌گوید که آن کتاب را برای عامه مشتغلان به فلسفه نوشتم، چندان اعتقادی به نظر رسمی مشائیان نداشته است. این معنی از مقدمه رساله کون و تکلیف حاصل می‌شود که می‌گوید پذیرفتن این نظریه از سوی من و استادم بوعلی، نمی‌دانم ناشی از ضعف نفس و فریفتگی است یا فی الواقع در نفس این نظریه قوت و حقیقتی هست که ما را مدعن ساخته است.

محقق معاصر، آقای علیرضا ذکاوتی فراگزلو در تحقیق فاضلانه خود پیرامون عمر خیام در تأیید این نظر می‌نویسد، «لقب حجة الحق (همان لقب ابن سینا) برای خیام در مقابل «حجة الاسلام» یعنی لقب غزالی و «حجت» اسماعیلیان، موقعیت خیام را به عنوان

یک حکیم مقبول عصر - آن اندازه که یک حکیم مشایی می توانست مقبول باشد - نشان می دهد. در این مقام و موقعیت، خیام خود را موظف می دانسته، یا به عبارت بهتر جامعه فرهنگی معاصرش از او می خواسته که در مسائل حکمی موضعگیری یک استاد طراز اول حکمت مشایی را داشته باشد. لذا در رسالات فلسفی موجزش که در جواب سؤال معاصران در جوانی نگاشته به همان مبانی و تقریرات رسمی اکتفا کرده، هر چند همان جا هم به کنایه نشان داده که می شود پذیرفتن آن نتیجه گیری ها را مربوط به ضعف نفس دانست، عبارت طوری است که ظاهراً بوعلی سینا را هم شریک در این طرز تلقی خود می شمارد. اما همین حکیم نو دار کم حرف ژرف اندیش خلعانات مذهبی و اضطرابات فکری خود را در رباعیاتی که برای خود یادداشت می کرده ثبت و ضبط نموده است. بعضی از این رباعیات هم جنبه جدلی دارد یعنی پارادکسهایی است که برای متکلمان خصوصاً اشاعره طرح شده است. در حقیقت گوینده این رباعیات بیش از آنچه قصد انشا داشته باشد به وجه اخبار سخن می گوید و از بن بست ها خبر می دهد (...). خیام خود به عنوان یک اندیشمند و عالم ریاضی و طبیعی هم تناقضات یک تصور سامی از الوهیت را دریافته و به شکل پارادکسهای کلامی مطرح کرده و هم به بن بست رسیدن متافیزیک را تصریح نموده است و فی الواقع به آستانه پوزیتیویسم نزدیک شده، لیکن وارد آن نمی توانسته است بشود. این قدر هست که نظریه هیولا را که مطابق فلسفه مشایی است کنار گذاشته و به مذهب ذره رسیده است.

این رباعیات، امروزه از مشهورترین قطعات ادبی جهان می باشد و در بین عامه کتابخوان جهان چنان محبوب است که پس از کتاب مقدس و آثار شکسپیر، پرتیراژترین کتاب انگلیسی شمرده می شود. موفقیت این رباعیات، چنان استاد مرحوم مینوی را به وجد آورده که در مقدمه نوروژنامه چنین می نویسد: «عمر خیام یگانه بلبل دستان سرای گلشن شعر و شاعری ایران است که ترانه های دلپذیر و نغمات شورانگیز او دنیا پسند است. تاکنون هیچ یک از شعرا و نویسندگان و حکما و اهل سیاست این سرزمین به اندازه او در فراخنای جهان شهرت عام نیافته اند. خیام تنها متفکر ایرانی است که زنده و پاینده بودن نام و گفته او در میان تمام ملل دنیا مسلم است. نه بس در پیش شرق شناسان و علما و ادبای مغرب زمین، بلکه در نزد عامه کسانی که با خواندن و نوشتن کاری دارند، خیام معروف است و شاید بیش از یک نیمه از متمدنین عرصه گیتی

به نام او آشنا و به رباعیاتی که حکیم اغلب از روی هوس و ذوق طبیعی می سروده است مفتون اند. می توان گفت وی تنها سخن سرای ایرانی است که همه دنیا او را متعلق به نوع بشر و غیر مخصوص به ملت و مملکت معین می دانند و در زمره شعرای درجه اول که جنبه بین المللی و دنیایی دارند به شمار می آورند. ایران باید به خود ببالد که در آغوش خویش چنین گوینده ای پرورده که مایه سرافرازی و بلند آوازی جاودانی او گردیده است.»

ترانه های خیام همان فریاد ملتی کهن است علیه تعصب و صلابت احکام شریعت. دکتر ذکاوتی قراگزلو در اثر یاد شده می نویسد، «صلابت احکام شریعت بویژه آن گونه که عمال ترکان و عباسیان اعمال می کردند حال آن که خود عمل نمی کردند - بایستی تعدیل می شد و اندیشه های ژرف و کهن ایرانی بایستی مجال تجلی و بیرون شدی می یافت،» «(...)» رباعیات خیام با مایه های زروانی بسیار نیرومند که زمینه کهن فرهنگی در اینجا داشت توانست مسائل و مشکلات و پرسش و پاسخ های متکلمان و فیلسوفان را میان عامه باسواد ببرد و طبع آنان را برانگیخت که هر چه می خواهند بگویند و نیش و طعنه بزنند و حتی لجوجانه به آیات و احادیث استناد عامیانه کنند و عربده بکشند و هرزه گوئی کنند و این همه به حساب خیام که مردی عاقل و متین و باوقار و دانشمندی صاحب اعتبار و خوددار و راز نگهدار بوده است تمام شود (...). و این با طبیعت عصبانی خیام و حرکات و کلمات و عکس العمل های خارج از انتظاری که از او سر می زده است در ذهنیت عامه باسواد ولی بی خبر از مبادی و نتایج مطالب، سازگار در می آمده است.»

پیش تر گفتیم که از سال های نهایی عمر خیام چندان خبری در دست نداریم. می دانیم که در حدود سال ۵۰۰ رساله در وجود را به فارسی و به خواهش فخرالملک بن نظام الملک (مقتول به سال ۵۰۰ ق) تحریر کرد. از آن پس تا پایان عمر تنها یک رساله دیگر نوشت *میزان الحکمة* و یا *رساله فی الاحتیال* *مقداری الذهب و الفضة فی جسم مرکب* منهما که رساله ای است در علم مکانیک و نحوه تعیین وضع مخصوص اجسام را بیان می کند. در سال ۵۰۶ نظامی عروضی او را در بلخ ملاقات می کند که در آنجا آن پیشگویی مشهور را درباره محل گور خود بیان می کند. در سال ۵۰۷ ابوالحسن علی بن زید بیهقی نوجوان همراه پدرش در نیشابور از خیام ملاقات می کنند. در این ملاقات خیام از بیهقی نوجوان معنای بیتی از حماسه و سؤالی در علم هندسه را می پرسد، و پس

از شنیدن پاسخ وی را تشویق می‌کند. در سال ۵۰۸ در مرو است، و سلطان کس می‌فرستد و از او می‌خواهد زمان مناسبی را برای شکار تعیین کند. از این پس پرده سیاهی بر بیست سال آخر عمر وی کشیده شده است.

مطابق آخرین تحقیقات، عمر خیام در پنجشنبه ۱۲ محرم سال ۵۲۶ در سن ۸۳ سالگی در نیشابور درگذشت. امام محمد بغدادی - داماد خیام - مرگ وی را چنین حکایت می‌کند، «مطالعة الهی از کتاب الشفا می‌کرد، چون به فصل واحد و کثیر رسید، خلال دندان طلایی را که با آن دندان پاک می‌کرد، در میان اوراق موضع مطالعه نهاد و گفت مرا که جماعت را بخوان تا وصیت کنم. چون اصحاب جمع شدند و به شرایط وصیت قیام نمودند، به نماز مشغول شد و از غیر اعراض کرد تا نماز [خفتن بگذارد و روی بر] خاک نهاد و گفت: اللهم انی عرفتك علی مبلغ امکانی، فاغفرلی، فان معرفتی ایاک وسیلتی الیک. یعنی خدایا به درستی که من به اندازه توانم تو را شناختم، پس مرا بیامرز، که معرفت من به تو تنها وسیله آمزش من است به سوی تو. و جان تسلیم کرد.

خیام را در نیشابور به خاک سپردند، در محلی که خود پیش‌بینی کرده بود که «هر بهاری شمال بر من گل‌افشانی می‌کند». گزارش نظامی عروضی از زیارت گور خیام بهترین خاتمه است بر این مقاله. این گزارش را یک بار دیگر می‌خوانیم. «در سنه ست و خمسمائه - ۵۰۶ - به شهر بلخ در کوی برده‌فروشان در سرای امیر ابوسعید جره، خواجه امام عمر خیامی، و خواجه امام مظفر اسفزاری نزول کرده بودند، و من بدان خدمت پیوسته بودم. در میان مجلس عشرت از حجة الحق عمر شنیدم که او گفت: «گور من در موضعی باشد که هر بهاری شمال بر من گل‌افشان می‌کند» مرا این سخن مستحیل نمود، و دانستم که چنوبی گزاف نگوید. چون در سنه ثلاثین - ۵۳۰ - به نیشابور رسیدم، چهار سال بود که تا آن بزرگ روی در نقاب خاک کشیده بود، و عالم سفلی از او یتیم مانده و او را بر من حق استادی بود.

آیینهای به زیارت او رفتم و یکی را با خود ببردم که خاک او به من نماید. مرا به گورستان حیره بیرون آورد، و بر دست چپ گشتم. در پایین دیوار باغی خاک او دیدم نهاده، و درختان امروز و زردآلو سر از آن باغ بیرون کرده، و چندان برگ شکوفه بر خاک او ریخته بود که خاک او در زیر گل پنهان شده بود؛ و مرا یاد آمد آن حکایت که به شهر بلخ از او شنیده بودم. گریه بر من افتاد، که در بسیط عالم و اقطار ربع مسکون او را هیچ جای نظیری نمی‌دیدم. ایزد تبارک و تعالی جای او در جنان کناد، بمنه و کرمه.»

منابع

- ۱- تئمه صوان الحکمه، ابوالحسن علی بن زید بیهقی؛ ترجمه ناصرالدین عمده الملک منتجب الدین منشی یزدی، ضمیمه مجله مهر، تهران، آذر ۱۳۱۸
- ۲- تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح الله صفا، جلد ۲
- ۳- تاریخ ایران کمبریج، جلد ۴ و ۵
- ۴- بررسی انتقادی رباعیات خیام، آرتور کریستنسن، ترجمه دکتر فریدون بدره‌ای، توس، ۱۳۷۴
- ۵- رباعیات خیام، گزیده محمد علی فروغی و دکتر قاسم غنی، ویرایش بهاء الدین خرمشاهی
- ۶- ترجمه تاریخ الحکما قفطی، مترجمی ناشناس، به کوشش بهمن دارائی، دانشگاه تهران
- ۷- مباحثی از تاریخ ادبیات ایران، بدیع الزمان فروزانفر با مقدمه، توضیحات، تعلیقات عنایت الله مجیدی، تهران، دهخدا، ۱۳۵۴
- ۸- مجموعه مقالات و اشعار، بدیع الزمان فروزانفر؛ به کوشش عنایت الله مجیدی، دهخدا، ۱۳۵۱
- ۹- نور و ظلمت در تاریخ ادبیات ایران، میخائیل ای. زند، ترجمه: ح. اسدپور پیرانفر، پیام، ۱۳۵۱
- ۱۰- نوروزنامه، تصحیح مجتبی مینوی، تهران، کتابخانه کاوه
- ۱۱- نزهة الارواح و روضة الافراح، شمس الدین محمد شهرزوری، ترجمه مقصود علی تبریزی، تصحیح محمد تقی دانش پوره، محمد سرور مولایی، انتشارات علمی و فرهنگی
- ۱۲- عمر خیام، علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، طرح نو، ۱۳۷۷
- ۱۳- ترانه‌های خیام، به اهتمام محمد روشن، تهران، ۱۳۶۷
- ۱۴- طربخانه، یاراحمد رشیدی، با تصحیح و مقدمه و حواشی جلال الدین همایی، تهران، انتشارات هما